

بررسی عوامل اجتماعی مؤثر در نحوه نگرش والدین به دوران کودکی با تأکید بر ساخت قدرت در خانواده نمونه موردی: شهر اصفهان

مرضیه مختاری*

منصور حقیقیان**

چکیده

در این تحقیق با بهره‌گیری از نظریه‌های جامعه‌شناسی براساس رویکرد پیش‌جامعه‌شناسی و مدرن عوامل اجتماعی مؤثر در نحوه نگرش والدین به دوران کودکی در شهر اصفهان، با تأکید بر ساخت قدرت در خانواده، بررسی شده است؛ مسئله اصلی در این تحقیق تحلیل عوامل اجتماعی است که در تشکیل و ساخت نحوه نگرش والدین به دوران کودکی مؤثر است و هم‌چنین توجه به روابط خانوادگی و کارکردهای آن که می‌تواند راه‌کارهایی را برای مطلوب‌کردن این نحوه نگرش در جامعه امروز ارائه کند. جامعه آماری این پژوهش شامل ۳۸۴ نفر زن و مرد می‌شود که به‌شیوه پیمایشی و با استفاده از روش پرسش‌نامه داده‌های مورد نیاز از مناطق چهارده‌گانه شهر اصفهان جمع‌آوری شده‌اند و تحلیل داده‌ها با استفاده از روش‌های گوناگون آماری صورت گرفته است. نتایج حاکی از آن است که متغیرهای «نوگرایی»، «میزان کنترل اجتماعی»، و «رسانه» به ترتیب دارای بیش‌ترین تأثیر مثبت و معنی‌دار و عامل «ساخت قدرت در خانواده» نیز دارای تأثیر منفی و معنی‌دار در نحوه نگرش به دوران کودکی در جامعه مورد مطالعه بوده‌اند و نگرش به دوران کودکی بین پاسخ‌گویان مناطق چهارده‌گانه شهر اصفهان تقریباً نگرشی تلفیقی و میانه است.

* دکترای جامعه‌شناسی و کارشناس پژوهش آموزش و پرورش (نویسنده مسئول)، mamokhtari2@gmail.com

** دانشیار گروه علوم اجتماعی و رئیس پژوهشگاه دانشگاه آزاد دهقان، mansour_haghighatian@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۷/۱۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۰/۰۲

کلیدواژه‌ها: کودک، دوران کودکی، ساختار قدرت در خانواده، نگرش والدین به دوران کودکی.

۱. مقدمه

انسان پس از تولد و طی مراحل شیرخوارگی و طفولیت به دوران کودکی وارد می‌شود؛ این دوران فرایندی اجتماعی و تابع اوضاع خاص فرهنگی - اجتماعی هر جامعه‌ای است. فرهنگ‌های گوناگون برای فراهم کردن زمینه‌های رشد، فهم، و شعور انسان طی دوران رشد و گذر از مرحله کودکی به دوران جوانی از الگوهای گوناگونی پیروی می‌کنند. «بررسی جامعه‌شناسی دوران کودکی» به چگونگی برداشت اجتماع از این که کودک کیست؟، دوران کودکی چیست؟، چه ویژگی‌هایی دارد؟، فعالیت‌های اجتماعی وی به چه صورت است؟، و ... می‌پردازد. کودکان از طریق خانواده وارد جامعه و فرهنگ‌ها می‌شوند و خانواده‌ها در زندگی کودکان در سال‌های اولیه نقشی محوری بازی می‌کنند. اهمیت بررسی این موضوع از دو منظر درخور توجه است. از سویی روشن کردن باورهای اجتماعی درباره کودک ما را با ویژگی‌های شخصیتی وی بیش‌تر آشنا می‌کند که از این طریق امکان تعدیل تصورات نادرست درباره وی فراهم خواهد شد؛ از سویی دیگر، آشکارشدن تفاوت‌های ساخت اجتماعی بین کودکان و بزرگسالان الگوهای بسیاری برای تحلیل ساختار اجتماعی روشن خواهد کرد. در این مطالعه بر مفهوم اجتماعی دوران کودکی تأکید داریم یعنی ایدئولوژی‌ای که جامعه درباره کودک اتخاذ و جایگاهی که برای وی منظور می‌کند. تشخیص رویکردهای بیولوژیکی که بر قوای جسمانی و مشخصات فیزیکی کودک، مثل قد و وزن، تأکید دارد و رویکرد جامعه‌شناختی که کودک را در جایگاه سازه‌ای اجتماعی مدنظر دارد از اهداف جدی این مطالعه‌اند. بنابراین، با تکیه بر نظریه‌های جامعه‌شناختی، جایگاه اجتماعی دوران کودکی از نگرش والدین کنکاش می‌شود تا از طریق شناخت وضعیت نگرش والدین اصفهانی در این زمینه به دوران کودکی امکان ارائه راه‌کارها و خط‌مشی‌های عملی فراهم شود و شهروندان، مسئولان، و تصمیم‌گیرندگان با تکیه بر آن‌اهرم‌های مناسب در نحوه نگرش مطلوب به دوران کودکی را به‌کار گیرند و زمینه اجتماعی مناسبی را برای رشد و تعالی کودکان فراهم کنند و با درک تفاوت‌ها و مرزبندی‌های میان کودکان و بزرگسالان با آنان متناسب رفتار کنند. در این تحقیق تلاش شده است ریشه‌های شکل‌گیری و عوامل مؤثر در نحوه نگرش والدین به دوران کودکی در شهر اصفهان بررسی شود. در جامعه ما نحوه نگرش والدین به دوران کودکی فرزندان متأثر از ساختارهای اجتماعی و فرهنگی

است و محقق برای کنکاش در این زمینه جامعه خاص اصفهان را که یکی از کلان‌شهرهای ایران است و بافت فرهنگی سنتی و مدرن دارد برای مطالعه انتخاب کرده است تا عوامل مؤثر در این نحوه نگرش را ارزیابی کند.

۲. شرح و بیان مسئله

یکی از مهم‌ترین دوران زندگی آدمی دوران کودکی است که در آن شخصیت پایه‌ریزی می‌شود و شکل می‌گیرد. کودک در این دوران نه تنها نیازمند مراقبت جسمانی است، بلکه به پرورش اجتماعی، عاطفی، روانی، و ذهنی در حکم مراحل و عوامل تعیین‌کننده اساسی نیازمند است. کودک به‌مثابه عضوی از جامعه هنوز مجهز به مهارت‌های اجتماعی مورد نیاز نیست تا نقشی مؤثر در سازمان اجتماعی ایفا کند. نحوه نگرش به دوران کودکی اساساً تاریخی است. در ادبیات جهانی، تغییر نگرش به کودک، دوران کودکی، و زندگی کودکی امری نوپدید است و در زمره واپسین مطالبات حقوقی و انسانی در دستور کار نهادهای دانشگاهی، پژوهشی، و مدافعان حقوق بشر قرار گرفته است. این روند فراز و فرودهای تاریخی بسیاری دارد؛ مثلاً در قبل از رنسانس کودکان ابزار دست بزرگسالان برای تأمین نیازهای عاطفی، قدرت، مالکیت، انتقال فرهنگ، اقتدار موروثی، و حفظ نظم بودند. کودکی در این میان مفهومی مغفول و فقط یک دوران خاص بیولوژیک محسوب می‌شد که در مسیر بزرگسال‌شدن بایستی به‌سرعت طی می‌شد. در این معنا کودکی هیچ ایستگاه اجتماعی و کنش و کنش‌گری خاص و مستقلی تلقی نمی‌شد. از جمله تحولات تاریخی، اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی گوناگونی که در شکل‌گیری نحوه نگرش به دوران کودکی تأثیر داشته‌اند عبارت‌اند از: توجه سازمان‌های بین‌المللی به مقوله آسیب‌پذیران جنگ به‌ویژه کودکان پس از جنگ جهانی دوم، رشد ساختار و کارکردهای دولت‌ها و جامعه‌های رفاهی، افزایش خدمات تأمین اجتماعی و بهداشت و درمان و کاهش نرخ مرگ‌ومیر اطفال، افزایش متوسط طول عمر و امید به زندگی، و به‌تبع آن کاهش نرخ زادوولد در جوامع مدرن که در آن کودکان، به‌مثابه سرمایه انسانی و فرهنگی، با هدف تداوم تمدن در محور توجه قرار گرفتند.

خانواده در حیات اجتماعی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، چراکه از یک سو نخستین گروهی است که انسان‌ها در آن متولد می‌شوند و در درون آن با دنیا آشنا می‌شوند و از سوی دیگر، بیش‌ترین تأثیر را در کودک دارند و این تأثیر تا پایان حیات تداوم دارد؛ دیگر این‌که تداوم حیات اجتماعی جامعه در گرو وجود خانواده سالم است (ساروخانی، ۱۳۸۴: ۳۲).

خانواده همانند سایر نهادهای تشکیل دهنده جامعه طی تاریخ دچار دگرگونی‌های ژرفی شده است. یکی از این دگرگونی‌ها در ساخت خانواده، به خصوص در کنش متقابل میان زن و شوهر، تغییر در مفهوم نقش است. چگونگی توزیع و نحوه اعمال قدرت در خانواده عامل مهمی در شکل‌گیری و رشد شخصیت افراد، اجتماعی‌شدن فرزندان، عزت‌نفس، انسجام، احساس رضایت، و احساس بیگانگی و تنهایی و خوش‌بختی در زندگی زناشویی است (Abbott and Wallace, 1933; Isvan, 1991).

دگرگونی‌های اجتماعی، تحول در الگوهای زندگی جوامع شهری، و ورود زنان به اجتماع موجب تغییر و تحول در نگرش افراد، توزیع نقش‌ها، و به تبع آن توزیع ساختار قدرت در خانواده شده است (Sabin, 1995).

با شروع قرن نوزدهم در اروپا و آمیختگی با جنبش‌های حقوق زنان در اوایل قرن بیستم، نهایتاً تغییر وضعیت زنان در عرصه‌های خانوادگی و عمومی روی داد. یکی از بارزترین پیامدهای آن تحول روابط سنتی اقتدار در خانواده بود (قندهاری، ۱۳۸۲). افزایش سطح سوادآموزی افراد به‌ویژه زنان، ورود آنان به اجتماع، و داشتن مشارکت و کنترل بر منافع اقتصادی الگوهای سنتی و نحوه توزیع قدرت در خانواده را تحت تأثیر قرار داد (کارلوسون و همکاران، ۱۳۸۸).

در ایران نیز با آغاز فرایند نوسازی و گسترش روند شهرنشینی، همگانی‌شدن نظام آموزشی در کشور، رشد ارتباطات اجتماعی، و به دنبال آن آشنایی با تحولات ساختاری در دیگر جوامع خانواده ایرانی هم دست‌خوش تغییراتی شد، به گونه‌ای که مشارکت زنان در عرصه فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی به‌طور چشم‌گیری افزایش یافت و ساخت خانواده و الگوهای روابط خانوادگی و در نهایت نگرش افراد به توزیع نقش‌ها تغییر پیدا کرد (قندهاری، ۱۳۸۲). با تغییر ساختار خانواده از شکل گسترده به هسته‌ای کودکان نقش محوری‌تری در مقایسه با والدین پیدا کردند و بیش از پیش به آنان توجه شد. حضور بیش از پیش زنان در بازار کار و ضرورت نگهداری از کودکان از سوی نهادهای جانشین مقوله کودکی را در کانون توجه دولت‌ها و نهادهای اجتماعی قرار داد.

مطالعات جامعه‌شناسی کودکان حاصل تلاش‌های تعدادی از پژوهش‌گران علوم اجتماعی در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ میلادی در انگلستان است که در این برهه نحوه نگرش به دوران کودکی از صرف توجه به کودک در بستر خانواده به سمت مطالعه آن در جایگاه گروهی اجتماعی و نگرش در خصوص زندگی اجتماعی آنان سوق پیدا کرد. اکنون سمت‌وسوی مطالعات جامعه‌شناختی در این زمینه از توجه به مسائل کلان به سوی مسائل

خرددانه‌تر تغییر جهت داده است. در استدلال‌های اخیر عنصری ضروری که در روابط کودک و بزرگ‌سال بی‌اهمیت جلوه داده شده نحوه نگرش بزرگ‌سالان به دوران کودکی است که تأثیر تعیین‌کننده‌ای در نحوه ارتباط اجتماعی و یادگیری نقش اجتماعی در کودک دارد.

در همه جوامع نحوه نگرش والدین به دوران کودکی فرزندان متأثر از ساختارهای اجتماعی و فرهنگی است و محقق برای کنکاش در این زمینه جامعه خاص اصفهان را برای مطالعه انتخاب کرده است تا عوامل مؤثر در این نحوه نگرش را با تأکید بر ساخت قدرت در خانواده ارزیابی کند.

مسئله اصلی تحقیق این است که در جامعه مورد مطالعه اولاً، نحوه شکل‌گیری دوران کودکی چگونه بوده است؟ ثانیاً، کدام نوع نگرش و الگو در والدین نهادینه شده و عوامل مؤثر در آن کدام‌اند؟ ثالثاً، ساخت توزیع قدرت در خانواده چگونه بوده است و تا چه حد در شکل‌گیری ریشه‌های نحوه نگرش به دوران کودکی فرزندان مؤثر است؟

۳. اهمیت و ضرورت موضوع تحقیق

مفاهیم کودکی و دوران کودکی در معنای دقیق جامعه‌شناختی یکی از فرآورده‌های دوره بورژوازی است و این سازه‌ها یکی از ره‌یافت‌های جدید این خانواده به‌شمار می‌رود. از نظر پستمن مهم‌ترین عامل پیدایش مفهوم دوران کودکی در جوامع مدرن پیدایش نظام اجتماعی جدیدی بود که در آن نقش‌ها براساس توانایی‌های تخصصی افراد تعریف می‌شد، که عمدتاً از طریق آموزش علمی به‌دست می‌آمد. با گسترش این روند، دوران کودکی به نهادی اجتماعی تبدیل شد که کودک باید با طی کردن آن به سرزمین بزرگ‌سالی می‌رسید و از موجودی خام و بیولوژیک به عنصری اجتماعی تبدیل می‌شد. با وجود این، نمود دوران کودکی در علوم اجتماعی جوامع مدرن کم‌رنگ بوده است و با وجود اهمیت اجتماعی آن حوزه‌ای مهم برای متفکران اجتماعی محسوب نمی‌شده است. این پدیده را می‌توان یکی از کارکردهای جامعه بزرگ‌سال‌محور دانست که منابع قدرت را در اختیار دارند. در کشور ما، با وجود پیدایش حوزه‌های آموزشی علوم اجتماعی متعدد، سیطره این دوره تاریکی هم‌چنان گسترده است. دوران کودکی جایگاهی در میان مطالعات جامعه‌شناسی کشور ندارد و مطالعه در این زمینه غیرضروری و زائد فرض می‌شود؛ اگرچه اهمیت کودکی و دوران کودکی در جامعه امروز بر صاحب‌نظران آشکار است، ولی جز مطالعاتی اندک که اغلب

محدود به مباحث سنتی روان‌شناسی رشد و جامعه‌شناسی خانواده است مطالعات در این زمینه هم‌چنان در حاشیه قرار دارد. بنابراین ضرورت اهمیت و توجه به این موضوع را می‌توان در چند مقوله به شرح ذیل ارائه کرد:

۱. خانواده و والدین: از آن‌جا که دوران کودکی دوران رشد قوای روحی و جسمی کودک است والدین باید این دوره را جدی بگیرند و قبل از اقدام به بچه‌دارشدن شناخت و آگاهی و مهارت‌های کافی رویارویی برای دوران زندگی کودک را داشته باشند تا به‌طرز صحیحی در مسیر رشد شخصیت اجتماعی کودک گام بردارند. توجه به ساختار خانواده و تأثیر آن در فرزندان از آن‌جایی اهمیت پیدا می‌کند که فرزندان موقعیتشان را در فضای تعریف‌شده از سوی والدین کسب می‌کنند؛

۲. مهدکودک و مدرسه: مراحل ابتدایی رشد و شکل‌گیری دوران کودکی نخست در محیط خانواده و سپس، در گروه‌های ثانویه و در ارتباط با گروه هم‌سالان شکل می‌گیرد؛ بنابراین با درک ضرورت این دوران از سوی والدین، مربیان، و معلمان (بهرامی، ۱۳۵۸: ۶، ۷) امکان به‌کارگیری بهترین شیوه برای شناخت آن و یادگیری رفتارهای مرسوم فراهم می‌شود تا کودک توانایی اندیشیدن و سامان‌دادن به برخی کارهای خود را کسب کند (پارسا، ۱۳۷۵: ۴-۱۰)؛

۳. جامعه‌شناسی: از کودکان، به‌دلیل موقعیت تابع و تحت سلطه، در نظریه‌پردازی‌های جامعه‌شناختی غفلت شده است و همواره به حاشیه رانده شده‌اند و کم‌تر به آنان توجه شده است (Qvortrup, 1993)؛

۴. فضای شهری: در حالی که کودکان سنخ درخور توجهی از جمعیت جامعه را تشکیل می‌دهند، فضاهای شهری در غیاب هر گونه برداشت شهروندانه‌ای از کودک ایجاد و براساس ارزش‌ها و آرمان‌های بزرگسالان توسعه داده می‌شوند. مطالعات تاریخی نشان می‌دهد که ظهور مدرنیته و دستاورد آن جریان فزاینده‌ای از کنترل و بازدارندگی خصوصاً برای کودکان به همراه داشته است که در این میان «شهر» مهم‌ترین عرصه تاخت‌وتاز و تسلط بزرگسالی بر کودکی بوده است. فضاهای شهری، هم‌چون قفسی آهنین، کودک را محبوس و دوران کودکی را تعریف کرده‌اند؛ به‌گونه‌ای که از یک طرف تقریباً کودک هیچ جایگاهی در ذهنیت نظام برنامه‌ریزی شهری ندارد و از طرف دیگر، والدین برای انتقال ارزش‌ها و باورها و هدف‌گذاری‌های آینده‌نگر دنیای کنونی او را تباه می‌کنند (مک‌درمت و اسنیدر، ۱۳۸۳: ۴۰)؛

۵. ساختارهای اجتماعی: ساختار جامعه ماقبل مدرن در بعد اجتماعی مبتنی بر خانواده گسترده و در بعد اقتصادی مبتنی بر هم‌مکانی محل کار و خانواده است که این دو ویژگی فرصت ظهور دوران کودکی را نمی‌دهد. تغییراتی که در این ساختار در دوران مدرنیته به وجود آمد کودک را از قسمت تاریک جامعه خارج کرد و در پس این سازوکارهای اجتماعی نهاد کودکی رشد کرد و نهاد آموزش و پرورش نیز برای جامعه‌پذیری کودکان وظایفی را متقبل شد و در چنین ساختاری دوران کودکی هویت پیدا کرد (کرمانی، ۱۳۸۲: ۱۵۶).

۴. اهداف تحقیق

هدف اصلی در این پژوهش بررسی عوامل اجتماعی مؤثر در نحوه نگرش والدین به دوران کودکی با تأکید بر ساخت قدرت در خانواده است. از جمله اهداف فرعی و کاربردی این پژوهش عبارت‌اند از:

- تعیین نوع نگرش والدین به دوران کودکی؛
- شناسایی و تعریف عوامل تشکیل‌دهنده نحوه نگرش به دوران کودکی؛
- تعیین ساختار عاملی نحوه نگرش به دوران کودکی؛
- مقایسه ساختار عاملی نحوه نگرش به دوران کودکی بین شهروندان؛
- تعیین ساخت قدرت تصمیم‌گیری در خانواده؛
- تبیین تأثیر نوع ساخت قدرت در نحوه نگرش به دوران کودکی؛
- ارائه راه‌کارهای اجتماعی رویکرد مطلوب به دوران کودکی.

۵. مبانی نظری تحقیق

۱.۵ جامعه‌شناسی دوران کودکی

جامعه‌شناسان کلاسیک مفهوم اجتماعی کردن کودک را فرایند یک‌طرفه انتقال فرهنگی می‌دانند و کودکان را عاملانی تصور می‌کنند که به میزان زیادی در زندگی‌شان اجبار اجتماعی از سوی نیروهای ساختاری متنوع بر آنان وارد شده و آنان را به گونه‌ای ویژه شکل داده است. دیدگاه‌های عمده جامعه‌شناسی نیمه اول قرن بیستم با رویکردهای عرفی و سپس با تسلط درک عمومی از دوران کودکی همراه بود و این حرکت تا به امروز، که تغییراتی جدی در فهم و تولید فرهنگ و تصورات دوران کودکی به وجود آورده، تداوم

داشته است. زینکر (Jurgen Zinnecker) معتقد است مفهوم اجتماعی شدن در اشکال قدیمی آن بی اعتبار شده است و بحث از جامعه پذیری و فرایند فرهنگ پذیری کودکان می تواند موضوع مهمی برای تحقیقات دوران کودکی باشد (Qvortup and Mouritsen, 2002). اکنون متناسب با این رویکرد در هر فرهنگی و در هر لحظه تاریخی، کودک محصول فرایند رشد خود است و این نشان دهنده نسبی بودن ساختارهای فرهنگی و اساس بیولوژیکی دوران کودکی است و عناصر اجتماعی و فرهنگی، که فضای مفهومی دوران کودکی را تعریف و تنظیم می کنند، مقطعی و نسبی اند.

از منظر جامعه شناسان دو رویکرد پیش جامعه شناسی و مدرن درباره تبیین دوران کودکی شناسایی شدنی است که در رویکرد اول کودکی در حکم مرحله گذار به سوی بزرگسالی قلمداد می شود که خاستگاه و مبنای زیست شناختی دارد و براساس آن باید مسیر بزرگسالی را پیمود. در این ره گذر کودکی حلقه اتصال بین نسلی محسوب می شود که وظیفه انتقال فرهنگ و میراث مادی و غیرمادی خانواده ها و نهادهای اجتماعی را بر عهده دارد. کودکان، در جایگاه مصرف کنندگان فرهنگ، دست ساخته بزرگسالان محسوب می شوند و این دوران متأثر از فرایند جامعه پذیری است که کودکان در آن به سازگاری و درونی کردن ارزش ها و هنجارهای جامعه می پردازند.

در رویکرد مدرن، کودک در نقش عنصر فعال و کنش گر اجتماعی تصور می شود. با وجود این، کودک «بودن» ساکن و ایستا نیست، بلکه آغشته به زمان و همراه آن است. کودک در حکم یک عامل درون ساختار ویژه خود فعالیت می کند و همانند هر عامل بزرگسال دیگری کنش خود را با انتخاب شروع می کند.

۱.۱.۵ کودک پیش جامعه شناختی

در این رویکرد انگاره های کودک شرور، کودک بی گناه، و کودک دارای رشد درخور مطالعه است. این مدل از طریق فرایند اجتماعی شدن تحت نظارت ساختار اجتماعی دوران کودکی را هدایت می کند. نماینده این دوره پارسونز است که با استفاده از متغیرهای الگویی و طرح نظریه نظام اجتماعی مسیر تکامل اجتماعی شدن را شرح می دهد. در این مدل که نظریه اجتماعی شدن را شرح می دهد توجه اندکی به کودک شده است به این علت چنین مدلی با عنوان نظریه پردازی انتقالی مطرح شد. کودک تهدید رام نشده ای فرض می شود که باید از طریق تربیت و آموزش اجباری دقیق کنترل و هدایت شود. گروهی دیگر کودکی را دوران هرج و مرج خواهی، بی عقلی، و توحش تلقی می کنند و آن را از منظر تکاملی پیشاخر، خام،

و گنه‌کار می‌دانند و درصدد هدایت روح و جسم کودک برای انتقال و تبدیل به بزرگ‌سالی برمی‌آیند که در این مسیر تنبیه و تقبیح متداول‌ترین روش‌های تمشیت فرایندهای تحول اجتماعی است (جیمز و همکاران، ۱۳۸۵: ۸۳).

گروهی دیگر از منظر قدرت به کودک و نقش او توجه می‌کنند و او را ابزاری برای جنگ‌افروزی و دفاع از کیان خانواده، قومیت، دین، و ملیت تلقی می‌کنند و هم‌زمان برای آن نقش اقتصادی قائل‌اند. در این نگرش، رویکرد زیست‌شناسی به‌منزله ابتدایی‌ترین نوع تحلیل از ساختمان رشد فیزیکی فرد در سنین کودکی مبنای مسئولیت، تکلیف، و قضاوت اجتماعی فرد قرار می‌گیرد. نگرش‌های دینی در تفویض اختیار و مسئولیت و مجازات شرعی کودکان پس از رسیدن به سن بلوغ جنسی و احراز قابلیت باروری از همین نگرش برمی‌آید. در این نگرش، بنیان مناسبات اجتماعی کودک مبتنی بر تکلیف‌مداری است و نه حق‌مداری، کودک دایانوسی که معادل گناه نخستین بشری، و کودکی همان جهان نیروهای مادی اراده‌گرا و خودخواهانه است پایه همان فرض شرارت یا فساد درون کودکی است (Jenks, 2005: 62). کودک دایانوسی مثالی از ساختار اجتماعی است که قواعد و باورهای آن برون‌زاست و مردم بیش‌تر متشابه‌اند و این تشابهات پایه نگرش آنان به کودک‌پروری است. ایده شرارت که در سیمای کودک دایانوسی متجلی است عامل ازبین‌بردن همه احساساتی است که هم‌بستگی مقدس جهان بزرگ‌سالان را تهدید می‌کند. به‌همین دلیل کودکان واقعی در چنین جامعه‌ای کودکی‌شان را قربانی نیکی‌های اجتماع بزرگ‌سالان می‌کنند (ibid: 70). در همین زمینه فوکو معتقد است دیوانگی همان دوران کودکی است (James et al., 1998: 98).

در این رویکرد انگاره کودک شرور مطرح است که فرض می‌کند شرارت، شیطنت، فساد، و پستی عناصر اولیه و عمده در موجودیت کودک است و باید دوران کودکی با اعمال محدودیت بر تمایلات و آمادگی‌های منفی بالقوه از طریق اعمال برنامه‌های تنظیمی و تنبیهی همراه باشد. روسو، در جایگاه نماینده انگاره کودک بی‌گناه در مقابل کودک شرور، معتقد است انسان آزاد متولد شده است، ولی همه‌جا در غل و زنجیر است و خداوند همه‌چیز را خوب آفریده و این انسان است که با دخالت در آن‌ها پست و شرور می‌شود. از این زاویه اصل کودک نیکوست هر چه بیش‌تر آن را دست‌کاری کنیم او را به ویرانی می‌کشانیم. انگاره کودک فطری در مقابل کودک ذاتاً شرور یا ذاتاً بی‌گناه قرار دارد. جان لاک کودک را هم‌چون صفحه‌ای خالی و سفید در نظر می‌گیرد که از لحاظ ارزش‌گذاری

ذاتاً خشتی است که هیچ بدی یا خوبی پیشینی بر او متصور نیست. در انگاره کودک دارای رشد، پیازه کودک را مخلوق بیولوژیکی ضعیفی می‌داند که دارای پتانسیل عظیمی برای تبدیل شدن به موجودی کاملاً ویژه است. کودک موجودی ناآگاه فرض می‌شود که بر اثر تربیت حجم دانسته‌ها و یافته‌های او زیاد و تبدیل به آدمی بزرگ می‌شود. انگاره بعدی با عنوان کودک ناخودآگاه برگرفته از نظریه‌های فروید است که سرنوشت انسان‌ها در بزرگسالی را حاصل عقده‌های دوران کودکی می‌داند.

حلقه اتصال بین کودک پیش‌جامعه‌شناختی و مدرن نظریه‌پردازی انتقالی یا مدل کودک دارای رشد اجتماعی است که شکاف مفهومی ایجادشده در درک و برداشت ما از دوران کودکی را پر می‌کند. این مدل به آنچه کودک به‌طور طبیعی هست و طبیعتاً داراست و آنچه طبیعتاً انتظار می‌رود نمی‌پردازد و از طریق فرایند اجتماعی شدن، دوران کودکی را تحت نظارت ساختار اجتماعی هدایت می‌کند. چنین مدلی با عنوان نظریه‌پردازی انتقالی مطرح است و پارسونز در این الگو، با استفاده از متغیرهای الگویی و طرح نظریه نظام اجتماعی، مسیر تکامل اجتماعی شدن را با کم‌ترین توجه به دوران کودکی مطرح می‌کند.

۲.۱.۵ کودک جامعه‌شناختی

در این رویکرد چهار روش جدید و متفاوت مطالعه کودک مطرح شده است که او را نوعی «بودن» ادراک می‌کنند. براساس این روش‌ها نوعی چهارچوب تحلیلی ارائه شده است که نه تنها امکان پژوهش‌های اجتماعی جدید دوران کودکی را استحکام بخشیده، بلکه بینش جامعه‌شناختی را در آن‌ها حاکم کرده است.

الف) کودک سازه اجتماعی: در این دیدگاه کودک به ساختارهای اجتماعی تعلق دارد و اعتقادی بنیادین به نسبیت در این زمینه مطرح است. این نسبی‌گرایی نوعی ابزار تحلیلی است که از طریق آن می‌توان طبیعت ویژه و ناقص یا چشم‌انداز ادراک دوران کودکی را تقویت کرد. در این مدل کودکی از طریق اقدامات سازنده، به‌شکلی قوی یا ضعیف، ساخته می‌شود. شکل نیرومند این مدل نوعی تاریخ‌نگاری است که کودک را محصول زمان خود و اوضاع مادی آن می‌داند؛ نوعی کودک مارکسیستی که از طریق رابطه آن با ابزار تولید، ابزار تربیت فرزند، یا حتی ابزار تدارکات آموزشی تعیین می‌شود. شکل ضعیف سازه اجتماعی دوران کودکی را می‌توان در نوعی از نظریه گفتمانی مشاهده کرد که معتقد است کودک از طریق روش‌های مرسوم گفتاری برجسته و حاکم بر جامعه درباره سن، استقلال، رشد، یا خانواده به‌وجود

می‌آید. بدین ترتیب ادراک ما از دوران کودکی در حکم پدیده‌ای محلی همیشه منفصل و ناپیوسته است و به‌شکلی ضعیف یا قوی ساختاربنندی شده است (کرمانی، ۱۳۸۳: ۴۸۹).

ب) کودک قبیله‌ای: الگوی کودک قبیله‌ای از بسیاری جهات برگردان تجربی و به‌طور بالقوه سیاسی‌شده نظریه کودک سازه اجتماعی است؛ اگرچه این مقوله درباره کودک مقوله‌ای استعماری است. تحلیلی که بوکینگهام (Buckingham, 1994) درباره فرهنگ کودکان در خصوص وسایل ارتباط جمعی انجام داد نشان می‌دهد که این فرهنگ به آنان اجازه می‌داد در زمینه پذیرش فرهنگی مستقل عمل کنند. این عمل کودکان را از قیدوبندهای نگرش‌های رایج‌تر آن زمان آزاد می‌کرد؛ نگرش‌هایی که معتقد بودند کودکان از طریق فیلم، ویدئو، و تلویزیون، به‌صورت منفعلانه، با انحرافات و فسادهای بزرگ‌سالی آشنا و از طریق آن صید می‌شوند. این نگرش تأکید دائم بر شخصیت ویژه کودک قبیله‌ای و امتناع از شکل‌بندی‌های جهان‌شمول دارد. کودکان قبیله‌ای مجبور نیستند که حتماً تحت تسلط و نفوذ اسطوره‌های رماتیک یا اسطوره‌های روشن‌گری باشند. چنین کودکانی ممکن است هرزه و بداخلاق، دارای خوی‌های حیوانی، زورگو، کاملاً خودبین، خودخواه، نامهربان، نژادپرست، و جنسیت‌گرا باشند. کودک قبیله‌ای اختیارگرا و خاص‌گراست و از اراده فردی‌اش تا حد زیادی سود می‌برد و به‌شکل محدودی در زمان‌ها و فضاهای اجتماعی ویژه قرار می‌گیرد (کرمانی، ۱۳۸۳: ۴۹۳).

ج) کودک گروه اقلیت: در این دیدگاه دوران کودکی مقوله‌ای عام و جهانی است که حقوق و ویژگی‌های شخصیت وی براساس موقعیت اجتماعی‌اش ادراک می‌شود. کودکان در جوامع به‌لحاظ ساختاری از یک‌دیگر متمایز می‌شوند و اعمال قدرت را به روش‌های متفاوت و به شکل‌های مشروع و نهادینه‌شده آن تجربه می‌کنند. دوران کودکی گروه اقلیت به‌مثابه تجربه عمومی بدون توجه به زمان در همه جوامع وجود دارد. این دیدگاهی عام‌گرا، متمایز شده، و جهانی است و قادر نیست آزادی را طی تاریخ و از طریق فرایند تاریخی پیدا کند و کودکان را موجوداتی آگاه و فعال می‌داند که منتظر کسب فرصت برای تحرک و فعالیت‌اند (همان: ۴۸۵).

د) کودک اجتماعی ساختاری: در این نظریه، دوران کودکی پدیده‌ای کلی، عام، و جهانی و جزء ثابت و مشخصه دائمی همه ساختارهای اجتماعی در مکان و زمان است. کودکان مقوله‌ای ساختاری و بخشی از ترکیب زندگی اجتماعی با هویت خاص خودند که باید در هر نظام اجتماعی به‌صورت یک‌پارچه ادراک شوند. کودک واحد تحلیل منحصربه‌فردی قلمداد می‌شود که با دیگر واحدهای تشکیل‌دهنده نظام اجتماعی

مقایسه پذیر است و تحلیل گران تجربه دوران کودکی را اغلب برحسب روابط متقابل آن با مقوله‌های دیگر جامعه بررسی می‌کنند. این دیدگاه به‌طور عملی برداشت‌های متفاوت از پدیده دوران کودکی را جایز می‌شمارد و جلوه‌های متفاوت آن را می‌پذیرد. اگر دوران کودکی جایگاه اجتماعی برجسته و منسجمی را از شخصیت تشکیل دهد، آن‌گاه کودکان می‌توانند ادعا کنند که خصوصیات مشترک بسیاری با یک‌دیگر دارند و تجربه اتحاد و یک‌پارچگی آنان حاصل ادراک جایگاه مشترکشان در ساختار اجتماعی است (همان: ۴۸۲).

۲.۵ ساختار قدرت در خانواده

برای تبیین هدف روابط قدرت نظریه‌های متعددی در حوزه جامعه‌شناسی مطرح است. در این پژوهش از نظریه‌های منابع در دسترس ردمن و منابع عینی‌گرا و ذهنی‌گرای بوردیو و نظریات ایسوان، فرانکس، تاورمینا، کالینز، ویلیام جیمز، و رنه‌کینگ برای تحلیل روابط قدرت در ساختار خانواده استفاده شده است.

ایسوان برای بررسی قدرت در خانواده به ابعاد قدرت تصمیم‌گیری در تعیین موآلید، در امور اجتماعی و اقتصادی، و غیره توجه کرده است. فرانکس بر اجرا و تصمیم‌گیری در زمینه مؤلفه‌هایی چون هزینه‌کردن پول، خرید امکانات برای خانواده، و تربیت فرزندان تأکید دارد (Franks, 1972: 132).

تاورمینا بر مبنای این که چه کسی تصمیم‌های اساسی و مهم را در خانواده می‌گیرد به سه الگو دست پیدا کرده است: الگوی حاکمیت شوهر، الگوی حاکمیت زن، و الگوی برابری و مشارکتی (Tavormina et al., 1978: 423).

در نظریه منابع، تقسیم قدرت در خانواده و پایگاه قدرت هریک از همسران متأثر از منابع در دسترس هریک از آنان و انتظارات هنجاری-ارزشی از زن و شوهر است. به‌بیان دیگر، هر چه منابع در اختیار شخص بیشتر باشد، از قدرت بیشتری نیز برخوردار است. براساس این نظریه فرض می‌شود که سطح تحصیلات، درآمد، پایگاه شغلی، سن، طول مدت ازدواج، و مانند آن از جمله متغیرهایی‌اند که در توزیع قدرت و شیوه تصمیم‌گیری در خانواده تأثیر می‌گذارند و شکل ساختار قدرت در خانواده را تبیین می‌کنند (Ahmadi and Kamali Sarvestani, 2003).

با توجه به نظریه منابع در دسترس ردمن (Hyman Rodman) چهار نوع جامعه‌تصورپذیر است که در آن‌ها فشارهای هنجاری-ارزشی جامعه و نیز دسترسی هریک از دو طرف مبادله قدرت به منابع تعیین‌کننده پایگاه قدرت فرد در تصمیم‌گیری قلمداد می‌شود. توانایی

هریک از همسران در برآورده کردن نیازهای طرف مقابل منبع قدرت فرد تلقی می‌شود (Lee and Beatty, 2002). از این رو، در جوامعی که وظیفه تأمین زن بر عهده مرد است و مرد یگانه منبع برآوردن نیازهای خانواده است، طبعاً زن به لحاظ آرمان‌گرایانه اجازه اعمال قدرت یک‌سویه را به شوهر می‌دهد. با افزایش تعداد زنان شاغل در جامعه و تأمین بخشی از هزینه‌های خانواده با درآمد آنان پایگاه قدرت زنان هم بهبود یافته است (Qualls, 1987). با این نگاه، قدرت بیش‌تر در اختیار فردی است که نقش بیش‌تری در تأمین نیازهای خانواده دارد و جنسیت در این میان اهمیتی ندارد. در مقابل، دیدگاه دیگری نیز مطرح است که بر توانایی ارزش‌های پدرسالارانه تأکید می‌ورزد. این ارزش‌ها می‌توانند پایه‌های قدرت زنان را سست و اقتدار مردان را تقویت کنند (Blumberg and Coleman, 1989).

بورديو در نظریه عینی‌گرا و ذهنی‌گرای خود بر اهمیت ارزش‌ها، هنجارها، باورها، و اندیشه‌هایی که در فرایند اجتماعی شدن ذهن عاملان اجتماعی را شکل می‌دهد پافشاری می‌کند. در این دیدگاه می‌توان فضای اجتماعی را مجموعه‌ای از روابط قدرت عینی تعریف کرد که در آن توزیع موقعیت‌ها در میدان‌ها به توزیع انواع قدرت درون هر یک از میدان‌ها اشاره دارد (Bourdieu, 1990: 127). از نظر کالینز وقتی یکی از دو جنسیت به گونه‌ای نسبی منابع مادی را در کنترل خود دارد صاحب قدرتی خواهد شد که توان کنترل روابط جنسیتی را خواهد داشت و از این راه می‌تواند این شکل از کنترل رابطه را به نظام خانواده سرایت دهد. در چنین مواقعی جنسیت ضعیف‌تر باید در پی اخذ منابعی باشد تا بر برتری‌ناداشتن قدرت مادی و اقتصادی خود چیره شود (Collins, 1993). براساس نظریه تفکیک نقش‌ها، تخصص و تفکیک نقش‌ها به حفظ نظام خانوادگی و وحدت آن کمک می‌کند و مبنای اجتماعی کردن کودک است. مرد رئیس خانواده است و نقش نان‌آور را بر عهده دارد و زن نقش کدبانوی خانه را ایفا می‌کند. نقش اقتصادی مرد و شغل وی تعیین‌کننده‌ترین عامل پایگاه حقوقی خانواده است (Ritzer, 2008).

از نظر ویلیام جیمز گود، کودک باید مهارت‌های اجتماعی و رسوم ویژه‌ای را فراگیرد و وظیفه خانواده آن است که آنچه را جوامع از نسل جوان‌تر تقاضا می‌کنند به کودک یاد دهد. آنچه والدین سعی می‌کنند به فرزندانشان تعلیم دهند همان چیزی است که جامعه آن‌ها را برای رفتار فرد بزرگ‌سال در آینده کافی می‌داند. این رفتار اجتماعی دو بعد اساسی دارد: یکی این‌که کودکان باید بیاموزند که در مهارت‌های معمولی اجتماعی و فیزیکی کفایت یابند؛ دیگر این‌که از کودکان انتظار می‌رود احساس مقتضی و مناسبی درباره طیف وسیعی از وقایع، کنش‌ها، و موضوع‌های دیگر از خود نشان دهند. ترکیب عشق،

دوست داشتن، و اقتدار تأثیر بیش تری در باور کودک در تعهد به ارزش های گروه دارد؛ البته این امر تنبیه جسمانی را ایجاب نمی کند. کاربرد عریان زور از سوی والدین یا جانشین های والدین باعث فرمان برداری ساده کودک از روی ترس می شود، اما احتمالاً تعهد اخلاقی به قواعد را کاهش می دهد. شاید مهم ترین عنصر اقتدار والدین توانایی آنان در متقاعد کردن کودک برای پای بندی به تعهدات اخلاقی است (روشه، ۱۳۷۶: ۱۹۰).

نظریه رنه گینگ در پژوهشی مرتبط با ساختار قدرت در خانواده و چگونگی روابط بین پدر و مادر و فرزندان در تصمیم گیری امور مربوط به خانواده به یک سنخ شناسی شش گانه از ساختار قدرت رسیده است. این سنخ شناسی به صورت زیر است:

۱. قدرت مستقلانه پدر، که در آن تاحدی پدر به تنهایی تصمیم می گیرد؛
۲. قدرت مستقلانه مادر، که در آن تاحدی مادر به تنهایی تصمیم می گیرد؛
۳. قدرت مستقلانه فرزندان، که در آن تاحدی فرزندان به تنهایی تصمیم می گیرند؛
۴. قدرت مشارکتی پدر، در این نوع ساختار پدر و فرزندان در اخذ تصمیمات سهیم اند؛
۵. قدرت مشارکتی مادر، به سهیم بودن مادر و فرزندان در تصمیم گیری اشاره دارد؛
۶. قدرت مشارکتی، که در آن پدر و مادر با فرزندان یا بدون آنان در اخذ تصمیمات شرکت دارند (امیرپناهی، ۱۳۸۴).

در نهایت می توان گفت، به کاربرد قدرت در سطح خرد در گروهی چون خانواده توجه شده است؛ به طور کلی نظریه های مطرح شده در این زمینه در چند دسته طبقه بندی می شوند؛ از جمله، تئوری هایی که بر تفکیک نقش ها تأکید دارند و توزیع قدرت را در قالب نقش ها بررسی می کنند؛ نظریه های منابع که تأکید دارند منابع در دسترس سهم افراد را در ساختار قدرت افزایش یا کاهش می دهند؛ و نظریاتی که بر تأثیر ارزش ها و ایدئولوژی های حاکم بر جامعه پذیری نقش جنسیتی تأکید دارند. به بیان بوردیو عادت واره بخشی از شناخت ذهنی ما را درباره پدیده های اجتماعی پیرامون از راه پذیرش عقاید قالبی تأمین می کند و عقاید قالبی تعمیم های شناختی اند که لزوماً مبنای درستی ندارند (Zuo and Bian, 2005: 601).

۳.۵ کنترل اجتماعی

هیرشی (Hirshi) معتقد است که جامعه یا گروهی با وابستگی های متقابل و قوی میان اعضای آن بیش از جامعه یا گروهی با پیوندهای ضعیف قادر به اعمال کنترل بر اعضای

خود خواهد بود. او چهار عنصر اصلی وابستگی، تعهد، درگیری، و اعتقاد را عوامل پیوند فرد و جامعه می‌داند (ممتاز، ۱۳۸۱: ۱۲۰). وابستگی بیان‌گر میزان وابستگی فرد به اشخاص دیگر در خانواده، محیط، و نهادهای اجتماعی است. عنصر تعهد بیان‌گر میزان پذیرش هدف‌های مرسوم جامعه و هم‌چنین احساس دینی است که فرد در برابر جامعه بر دوش خود احساس می‌کند. عنصر درگیری نیز میزان مشارکت افراد در نقش‌ها و فعالیت‌های اجتماعی را نشان می‌دهد؛ و باورها درجه اعتقاد فرد به اعتبار قواعد اخلاقی و اجتماعی و ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی در جامعه را می‌نمایاند.

۶. پیشینه تحقیق

جیمز و همکاران (۱۳۸۵) یکی از مهم‌ترین مطالعات درباره دوران کودکی را در قالب کتاب انجام داده‌اند؛ این کتاب از سه بخش تصویرپردازی، موقعیت‌یابی، و نظریه‌پردازی دوران کودکی تشکیل شده است و چهار مدل کودک اجتماعی ساختاری، کودک سازه اجتماعی، کودک قبیله‌ای، و کودک گروه اقلیت را بررسی کرده است. کتاب نوعی چهارچوب تحلیلی ارائه داده است که بتواند پژوهش‌های اجتماعی جدید دوران کودکی را استحکام بخشد و با ارائه شاخص‌هایی زمینه رشد هر چه بیش‌تر آنان را فراهم آورد.

مایال، با مطالعه تاریخ جامعه‌شناسی دوران کودکی، چگونگی توسعه جامعه‌شناسی دوران کودکی را بررسی کرده است. وی در سه بخش دوران کودکی را از منظر دو رشته جامعه‌شناسی و روان‌شناسی کنکاش کرده و زمینه‌های شکل‌گیری و آخرین تحولات در این حوزه را مطالعه کرده است (Mayall, 2013: 4).

جنکس با انتشار کتاب *جامعه‌شناسی دوران کودکی* فصل جدیدی در این حوزه رقم زد که موضوعات گوناگونی از جمله شکل‌گیری دوران کودکی، پیدایش دوران کودکی، کودکی و فضاهای اجتماعی، و مرگ شگفت‌انگیز کودکی را در برمی‌گیرد. محتوای کتاب حاصل تجربیات و مطالعه وی درباره دوران کودکی است و یکی از منابع معتبر در این زمینه محسوب می‌شود؛ جنکس مفاهیمی را چون کودک وحشی، کودک طبیعی، و کودک اجتماعی، که مفاهیم جدیدی در حوزه روان‌شناسی کودک‌اند، بررسی و تحلیل می‌کند. وی با رویکرد جامعه‌شناسانه به عوامل اجتماعی سازنده معرفت درباره کودکان و دوران کودکی به شناخت بیش‌تری می‌رسد. آن‌چه در این کتاب اهمیت بیش‌تری دارد نحوه نگرش ما به کودک است تا خود دوران کودکی. این کتاب با بررسی دوران کودکی از

دیدگاه برساخت‌گرایی اجتماعی چهارچوبی انتقادی به‌دست می‌دهد که می‌توان از طریق آن نگرش‌های فردی و خط‌مشی کلی مرتبط با کودک را درک کرد. این فرض اساسی که دوران کودکی برساخته‌ای اجتماعی است نشان می‌دهد که درک ما از دوران کودکی و مفاهیمی که به کودکان نسبت می‌دهیم به‌طور چشم‌گیری از فرهنگی به فرهنگ دیگر تغییر می‌کند، اما این تغییر طی تاریخ هر فرهنگ هم کاملاً ریشه‌ای رخ داده است (Jenks, 1996: 9).

یکی از منسجم‌ترین کتاب‌های آموزشی ویلیام ا. کورسارو در حوزه دوران کودکی کتابی است که وی از نگاه جامعه‌شناسی تهیه کرده است. کتاب موضوعات گوناگونی از جمله: بررسی جامعه‌شناختی دوران کودکی، کودکان، دوران کودکی و خانواده‌ها در متن تاریخی و فرهنگی، فرهنگ کودکان، مسائل اجتماعی، و آینده دوران کودکی را به خود اختصاص داده است. نویسنده تلاش کرده است، با بررسی انتقادی مهم‌ترین تلاش‌های نظری جامعه‌شناختی در حوزه مسائل کودکان، چهارچوب نظری جدیدی ارائه کند. برای این منظور نظریات سنتی جامعه‌شناسی، خصوصاً نظریه جامعه‌پذیری، نقطه‌عزیمت نویسنده را تشکیل می‌دهند. وی با ارائه نظریه «بازتولید تفسیری» ابزار نظری مناسبی برای تحلیل این دوران به‌دست داده است؛ این دیدگاه معتقد است که کودکان به درونی‌کردن صرف جامعه بزرگسال نمی‌پردازند، بلکه ضمن دریافت ارزش‌ها، هنجارها، آداب، و عادات جامعه بزرگسالان تفاسیر خاص خود را نیز از آن‌ها ارائه می‌دهند. در بخش‌های دیگر نویسنده ضمن اشاره به تأثیر کنش‌های تفسیری کودکان در بازتولید جامعه و فرهنگ به نقش منحصربه‌فرد گروه‌های هم‌سال در فعالیت‌های دوران کودکی می‌پردازد. وی سعی می‌کند مسائل اجتماعی کودکان را در دو حوزه اصلی تعاملی کودکان در خانواده و جامعه بررسی و در مرحله دوم چالش‌های فراروی دوران کودکی را برای خواننده توصیف کند. مسائلی هم‌چون تغییرات ساختاری خانواده‌ها، مسائل کاری، طلاق، سوءاستفاده از کودکان در خانواده‌ها، فقر، کیفیت زندگی کودکان، بارداری زودهنگام، خشونت، و جنایت از عمده مسائل مطرح‌شده در این کتاب است (Corsaro, 2014: 5).

اریس در مطالعه خود افکار عمومی را متوجه این مسئله کرد که کودکی، به‌مثابه مفهومی مستقل، طی تاریخ دچار تغییر شده و مفهوم واقعی کودک بستگی به اوضاع تاریخی و فرهنگی دارد. بنابر این رویکرد، آگاهی از ماهیت خاص مفهوم کودکی است که آن را از بزرگسالی متمایز می‌کند، اما چگونگی تغییر این مفهوم از موضوعات مناقشه‌برانگیز بین متفکران محسوب می‌شود. در این میان، اریس با توجه به اسناد مربوط به نمایش کودکان در

هنر قرون وسطی مدعی آن است که در قرون وسطی کودکان به سادگی بزرگسالانی کوچک پنداشته می شدند و تا اواسط قرن بیستم هیچ گاه به ایده کودکی به مفهوم نوین آن توجه نشده است؛ به عبارت دیگر کودکی به نوعی در جامعه بزرگسالان هضم شده بود (Aries, 1960: 447).

عبدالرضا نواح در مقاله‌ای با عنوان «تأثیر ناخشنودی‌های مدرنیته بر گستره موضوعی جامعه‌شناسی کودکی» کوشیده است تأثیر آن را در گستره موضوعی جامعه‌شناسی کودکی در سه دهه آخر قرن بیستم برپایه پژوهش‌های نظری تحلیل کند. وی دهه هفتاد را متأثر از رویکرد آماده‌سازی کودک برای بزرگسالی، دهه هشتاد را متأثر از شکل‌های گوناگون زندگی کودکی برآمده از تغییرات اجتماعی، و دهه نود را دوره استقلال نسبی کودک می‌داند. او معتقد است رابطه کودک - والدین امروزه در مقایسه با گذشته تغییرهای بنیادینی را پشت سر نهاده است. امروزه کودکان در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی تأثیر بیشتری دارند و والدین به مرور اقتدار پیشین خود را برای مجبورکردن کودکان به انجام‌دادن کارهای مورد علاقه خود از دست داده‌اند و با این تفاسیر کارکرد نهاد خانواده امروزه در مقایسه با گذشته کاهش یافته است. همین امر باعث خروج کودک از وابستگی‌های پیشین خانوادگی و تبدیل شدن کودک به مراجعان مستقیم نهاده شده است. نتیجه چنین وضعیتی را باید فرایند خانواده‌زدایی نامید (نواح، ۱۳۸۸: ۹۷).

حسن اسماعیلی در مقاله‌ای با عنوان «حقوق کودک در برابر رسانه‌ها» وضعیت رسانه‌ها در جهان معاصر، ارتباط کودک و رسانه، و نگرانی‌ها در این زمینه را بررسی می‌کند. در بخش دوم مقاله به دنبال پاسخ به پرسش «چه باید کرد؟» است؛ در این زمینه راه‌کارهای تدوین برنامه جامع حمایتی و شفاف‌سازی مبانی حقوقی را ارائه می‌کند و بر تأثیر دولت، جامعه، خانواده، و نیز حمایت‌های قانونی در سطح بین‌المللی تأکید می‌ورزد (اسماعیلی، ۱۳۸۹: ۱۱۵).

حمیدرضا شاه‌آبادی فراهانی با تألیف کتاب *مقدمه‌ای بر ادبیات کودک* با بحثی در شناخت مفهوم دوران کودکی قدم به این عرصه گذاشته است. این مطالعه موضوعاتی را از جمله چیستی ادبیات کودک، کودک در دنیای باستان، کودک در دوران میانه و در اروپا و ایران، و مفهوم دوران کودکی در دوران مدرنیته بررسی کرده است (شاه‌آبادی، ۱۳۸۲).
کریمی در کتاب خود با عنوان *کودکی باز یافته* معتقد است که در «دوران کودکی» نگرش شخص به حوادث و پدیده‌های طبیعت به گونه‌ای است که مسائل «عادی» جهان رخدادی غیرعادی و هر دست‌نیافتنی‌ای دست‌یافتنی می‌شود. از نگاه وی بازگشت به کودک

۱۴۶ بررسی عوامل اجتماعی مؤثر در نحوه نگرش والدین به دوران ...

درون یکی از پربارترین دوره‌های زندگی آدمی از نظر پیشرفت نیروهای خلاقه و حس زیبایی‌شناسی محسوب می‌شود (کریمی، ۱۳۸۳: ۶۴).

۷. فرضیه‌های تحقیق

۱. بین عوامل جمعیتی (سن، جنسیت، و تأهل) و نحوه نگرش والدین به دوران کودکی رابطه وجود دارد؛
۲. بین میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی و نحوه نگرش والدین به دوران کودکی رابطه وجود دارد؛
۳. بین پایگاه اجتماعی - اقتصادی (ses) خانواده و نحوه نگرش والدین به دوران کودکی رابطه وجود دارد؛
۴. بین میزان نوگرایی و نحوه نگرش والدین به دوران کودکی رابطه وجود دارد؛
۵. بین میزان کنترل اجتماعی و نحوه نگرش والدین به دوران کودکی رابطه وجود دارد؛
۶. بین ساخت قدرت در خانواده (الگوی تصمیم‌گیری) و نحوه نگرش والدین به دوران کودکی رابطه وجود دارد.

۸. روش‌شناسی تحقیق

تحقیق حاضر به روش پیمایشی در سال ۱۳۹۴ در شهر اصفهان و بین شهروندان بالای بیست‌سال صورت گرفته است. براساس آمارگیری عمومی نفوس و مسکن در سال ۱۳۹۰ شهر اصفهان تعداد ۵۳۴۲۵۶ خانوار دارد. نمونه انتخابی براساس متغیرهای محله و جنسیت به روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای و با حجمی معادل ۳۸۵ نفر و از طریق فرمول کوکران تعیین شد. داده‌های مورد نیاز تحقیق با پرسش‌نامه جمع‌آوری شد. طراحی پرسش‌نامه براساس مبانی نظری صورت گرفت. به منظور اطمینان از روایی پرسش‌نامه طراحی شده قبل از تکمیل، براساس نظر چند تن از اساتید صاحب‌نظر دانشگاه، اصلاح شد. به منظور کسب اعتبار نیز با انجام دادن پیش‌آزمون و تکمیل آن در نمونه‌ای مقدماتی به حجم ۳۰ نفر با آزمون آلفای کرونباخ اصلاح نهایی گویه‌ها انجام شد.

جدول ۱. مقدار آلفا

مقدار آلفا	متغیرهای تحقیق
------------	----------------

۰/۷۱	نوگرایی
۰/۶۴	ساختار قدرت
۰/۵۳	کنترل اجتماعی
۰/۷۷	نحوه نگرش به دوران کودکی

۹. تعریف مفهومی و عملیاتی متغیرها

۱.۹ ساختار قدرت در خانواده

از آن جا که در هر نظام خانوادگی سه بعد از روابط قدرت مدنظر قرار می گیرند، بنابراین ایدئولوژی سنتی خانواده (به معنای پذیرش هنجارها و عقاید سنتی)، قدرت و تصمیم گیری (به معنای این که تصمیم گیرنده اصلی در خانواده چه کسی است؟)، و تقسیم وظایف (به معنای این که وظایف در خانواده بیش تر بر عهده چه کسی است؟) به منزله ابعاد این ساختار مطالعه شدند. این متغیرها جمعاً ۲۸ گویه بودند که در سه بعد ایدئولوژی سنتی در خانواده (۹ گویه)، بعد قدرت و تصمیم گیری در خانواده (۱۴ گویه)، و بعد وظایف در خانواده (۵ گویه) طراحی و در پرسش نامه گنجانده شدند و از پاسخ گو خواسته شد تا نظر خود را در چنین وضعیت هایی در خانواده با پاسخ از کاملاً مخالفام تا کاملاً موافقام اعلام کند. مجموع امتیازات پاسخ گو میزان ساخت قدرت در خانواده وی را مشخص می کند. پس از تعیین امتیاز و دسته بندی هریک از ابعاد مذکور (ایدئولوژی سنتی خانواده، الگوی قدرت و تصمیم گیری، و تقسیم وظایف در خانواده) امتیازها با هم جمع شد و با امتیاز حداقل ۲۸ و حداکثر ۱۴۰ این متغیر به سه دسته غیرسنتی، تاحدودی سنتی، و سنتی تقسیم شد.

۲.۹ نحوه نگرش به دوران کودکی

براساس مبانی نظری برای سنجش این متغیر، ابعاد اجتماعی - فرهنگی، روانی - عاطفی، و اقتصادی مدنظر قرار گرفت؛ برای بعد اجتماعی - فرهنگی تعداد ۲۲ گویه با حداقل امتیاز ۲۲ و حداکثر امتیاز ۱۱۰، برای بعد اقتصادی تعداد ۸ گویه با حداقل امتیاز ۸ و حداکثر امتیاز ۴۰، و هم چنین برای بعد روانی - عاطفی نیز تعداد ۱۴ گویه برای سنجش نحوه نگرش پاسخ گویان به دوران کودکی درباره ابعاد این متغیر بررسی شد. مجموع امتیازات پاسخ گو در سه بعد کلی خلاصه شد که نحوه نگرش پاسخ گو را مشخص می کند.

جدول ۲. ابعاد متغیر وابسته و نحوه امتیازبندی آن

دامنه تغییرات	نحوه نگرش به دوران کودکی
۱۰۲ - ۴۴	پیش‌جامعه‌شناختی (سستی)
۱۶۱ - ۱۰۳	میانه (تلفیقی)
۲۲۰ - ۱۶۲	جامعه‌شناختی (مدرن)

۱۰. یافته‌های تحقیق

۱.۱۰ یافته‌های توصیفی

طبق یافته‌های توصیفی ۵۷/۶ درصد جامعه آماری را زنان و ۴۲/۴ درصد را مردان تشکیل می‌دهند. درصد توزیع افراد در گروه‌های سنی ۲۰-۳۹ سال بیش از ۷۰ درصد و در گروه‌های سنی ۴۰ سال به بالا حدود ۳۰ درصد است. ۷۹/۴ درصد پاسخ‌گویان متأهل و ۲۰/۶ درصد مجرد بودند و بیش از ۱۵/۶ درصد بی‌سواد، ۱۶/۷ درصد تحصیلات ابتدایی، ۲۸/۴ درصد دیپلم و دبیرستان، و بیش از ۲۰ درصد تحصیلات بالاتر از دیپلم داشته‌اند. ۴۴ درصد پاسخ‌گویان شغل خود را در سطح پایین، ۴۰/۹ درصد در سطح متوسط، و فقط ۱۵/۱ درصد شغل خود را در سطح بالا ارزیابی کرده‌اند. حدود ۴۰ درصد پاسخ‌گویان خانه‌دار، دانشجو، و یا بی‌کار بوده‌اند. ۲۲/۱ درصد کارگر، راننده، بازنشسته، و دارای شغل آزاد و ۱۹ درصد مهندس و کارمند بوده‌اند. پاسخ‌گویان حدود ۸۲ درصد قومیت خود را فارس اعلام کرده و ۱۸ درصد مربوط به دیگر اقوام بوده‌اند. بیش از ۷۰ درصد پاسخ‌گویان منزل شخصی و بقیه منزل اجاره‌ای، سازمانی، و اهدایی داشته‌اند.

۱.۱.۱۰ نحوه نگرش به دوران کودکی

نتایج مطالعه نشان می‌دهد که حدود ۵۱/۶ درصد پاسخ‌گویان نگرشی تلفیقی (سستی و مدرن) به مسائل اجتماعی - فرهنگی دوران کودکی داشته‌اند؛ در بعد اقتصادی مربوط به دوران کودکی حدود ۸۷/۸ درصد و بعد روانی - عاطفی کودکی ۶۹/۵ درصد نگرشی تلفیقی داشته‌اند. در کل نحوه نگرش به دوران کودکی در بین ۷۲/۹ درصد از پاسخ‌گویان نگرشی میانه یا تلفیقی است و حدود ۲۷/۱ درصد نیز نگرشی جامعه‌شناختی یا مدرن داشته‌اند. نمره میانگین ۱۵۳/۹ درصد گویای این مطالب است که هنوز نگرش کاملاً مدرن و جامعه‌شناختی به دوران کودکی در جامعه مطالعه‌شده شکل نگرفته است.

جدول ۳. توزیع فراوانی پاسخ‌گویان برحسب ابعاد نحوه نگرش به دوران کودکی

درصد	فراوانی	دامنه تغییرات	نحوه نگرش به دوران کودکی
-	-	۱۰۲ - ۴۴	پیش‌جامعه‌شناختی (مستی)
۷۲/۹	۲۸۰	۱۶۱ - ۱۰۳	میانه (تلفیقی)
۲۷/۱	۱۰۴	۲۲۰ - ۱۶۲	جامعه‌شناختی (مدرن)
۱۰۰	۳۸۴		کل
	۱۵۳/۹		میانگین
	۱۱/۷۳		انحراف معیار

۲.۱۰ یافته‌های استنباطی

فرضیه اول: در نحوه نگرش به دوران کودکی بین مردان و زنان و افراد متأهل و مجرد تفاوت معنادار وجود دارد.

جدول زیر خروجی تحلیل آزمون t برای نشان‌دادن تفاوت نحوه نگرش مردان و زنان و افراد مجرد و متأهل است.

جدول ۴. آزمون t برای مقایسه میانگین نحوه نگرش به دوران کودکی

سطح معنی‌داری دوسویه	درجه آزادی	t	انحراف معیار	میانگین	تعداد	گروه‌ها	نوع
۰/۰۲۴	۳۸۲	-۲/۲۷۴	۱۲/۸۲۳	۱۵۲/۴۰	۱۶۳	مرد	زن
			۱۰/۷۴۴	۱۵۵/۱۴	۲۲۱	زن	
۰/۰۰۱	۳۷۹	-۲/۳۳۲	۱۰/۹۳۷	۱۵۳/۷۴	۹۳	مجرد	متأهل
			۱۲/۰۳۷	۱۵۴/۰۷	۲۹۱	متأهل	

خروجی آزمون نشان می‌دهد که میانگین نحوه نگرش به دوران کودکی بین مردان برابر ۱۵۲/۴۰ و بین زنان برابر ۱۵۵/۱۴ است (دامنه تغییرات ۴۴-۲۲۰ بوده است). t محاسبه شده برای جدول مزبور برابر ۲/۲۷۴- به دست آمده است که از مقدار t جدول با در نظر گرفتن پنج درصد خطا بیش‌تر است؛ بنابراین با اطمینان حداقل ۹۵ درصد می‌توان گفت که نحوه نگرش زنان با مردان تفاوت دارد. میانگین نحوه نگرش بین افراد مجرد برابر ۱۰/۹۳ و بین

۱۵۰ بررسی عوامل اجتماعی مؤثر در نحوه نگرش والدین به دوران ...

افراد متأهل برابر ۱۲/۰۳ شده است. t محاسبه شده برای جدول مزبور برابر با ۲/۳۳- شده است که از مقدار t جدول با در نظر گرفتن پنج درصد خطا بیش تر است. بنابراین می توان فرضیه وجود تفاوت نحوه نگرش به دوران کودکی بین افراد مجرد و متأهل را تأیید کرد. فرضیه دوم: بین سن و نحوه نگرش به دوران کودکی رابطه وجود دارد. جدول زیر خروجی تحلیل واریانس تأثیر متغیر سن در نحوه نگرش به دوران کودکی را ارائه می دهد.

جدول ۵. میانگین نحوه نگرش به دوران کودکی براساس سن

سن	تعداد	میانگین نحوه نگرش	انحراف معیار
۲۰-۲۴	۱۰	۱۵۳/۹۲	۱۲/۹۵۸
۳۰-۳۴	۱۱	۱۵۴/۹۷	۱۱/۱۵۱
۳۵-۳۹	۵۸	۱۵۲/۷۱	۱۳/۰۲۶
۴۰-۴۴	۴۰	۱۵۶/۴۳	۱۲/۰۱۳
۴۵-۴۹	۳۴	۱۵۷/۶۵	۹/۴۲۶
۵۰-۵۴	۱۷	۱۵۱/۱۲	۱/۶۵۴
>۵۵	۲۰	۱۴۳/۷۵	۴/۳۱۵
کل	۳۸	۱۵۳/۹۸	۱۱/۷۳۹

همان گونه که در جدول بالا ملاحظه می شود، میانگین نحوه نگرش به دوران کودکی در بین سنین میانه ۴۰-۴۹ سال و ۳۰-۳۴ سال در مقایسه با بقیه سنین بالاتر است. برای مقایسه دقیق تر به لحاظ نحوه نگرش به دوران کودکی براساس سن از آزمون تحلیل واریانس یک راه استفاده شده است.

جدول ۶. آزمون تحلیل واریانس برای مقایسه میانگین نحوه نگرش به دوران کودکی براساس سن

منبع واریانس	مجموع مربعات	درجه آزادی	میانگین مربعات	آماره f	سطح معنی داری
بین گروهی	۳۱۳۱/۴۰۹	۶	۵۲۱/۹۰۱	۳/۹۶۳	۰/۰۰۱
درون گروهی	۴۹۶۴۳/۳۸۰	۳۷۷	۱۳۱/۶۸۰		
کل	۵۲۷۷۴/۷۸۹	۳۸۳			

با توجه به این که مقدار f برابر با $۳/۹۶۳$ با سطح معنی داری $۰/۰۰۱$ به دست آمده است، مشخص می شود که میانگین نحوه نگرش به دوران کودکی براساس گروه های سنی متفاوت است. بنابراین فرضیه مذکور تأیید می شود و نشان می دهد که گروه های سنی میانه نگرش جامعه شناختی تری در خصوص دوران کودکی در مقایسه با دیگر گروه های سنی دارند؛ البته پس از آن گروه های سنی پایین تر به این نحوه نگرش گرایش بیش تری دارند. فرضیه سوم: بین نحوه نگرش به دوران کودکی و ساختار قدرت در خانواده رابطه وجود دارد.

جدول زیر خروجی تحلیل واریانس تفاوت نحوه نگرش به دوران کودکی را برحسب ساخت قدرت در خانواده نشان می دهد.

جدول ۷. نحوه نگرش به دوران کودکی براساس ساخت قدرت

متغیر	تعداد	میانگین نحوه نگرش به دوران کودکی	انحراف معیار
غیر سنتی	۴	۱۶۸/۵۰	۴/۰۴۱
تاحدودی	۲۱۲	۱۵۵/۰۶	۱۱/۵۰۳
سنتی	۱۶۸	۱۵۲/۸۶	۱۴/۳۰۳
کل	۳۸۴	۱۵۴/۲۳	۱۲/۸۶۷

همان گونه که در جدول ملاحظه می شود، هر چه ساخت قدرت در خانواده غیر سنتی باشد، نحوه نگرش به دوران کودکی هم مدرن و جامعه شناختی می شود. میانگین نگرش در بین خانواده هایی که ساخت قدرت در آن ها سنتی است میزان کم تری دارد.

جدول ۸. آزمون تحلیل واریانس برای مقایسه میانگین نحوه نگرش به دوران کودکی براساس ساخت قدرت

منبع واریانس	مجموع مربعات	درجه آزادی	میانگین مربعات	آماره f	سطح معنی داری
بین گروهی	۱۲۷۶/۰۱۴	۲	۶۳۸/۰۰۷	۳/۹۱۲	۰/۰۲۱
درون گروهی	۶۲۱۳۲/۸۹۲	۳۸۱	۱۶۳/۰۷۸		
کل	۶۳۴۰۸/۹۰۶	۳۸۳			

با توجه به این که مقدار f برابر با $۳/۹۱۲$ با سطح معنی داری $۰/۰۲۱$ شده است، مشخص می شود که حداقل اختلاف دو عدد از میانگین ها معنی دار است. بنابراین فرضیه مذکور تأیید

می‌شود و نشان می‌دهد که نحوه نگرش به دوران کودکی بین خانواده‌های با ساخت قدرت غیرسنتی جامعه‌شناختی و مدرن‌تر از خانواده‌هایی است که از ساخت قدرت تاحدودی سنتی و سنتی برخوردارند.

فرضیه‌های چهارم، پنجم، و ششم: بین میزان استفاده از رسانه، کنترل اجتماعی، و نوگرایی با نحوه نگرش به دوران کودکی رابطه وجود دارد.

برای تحلیل فرضیه‌های ذکرشده با توجه به مقیاس دو متغیر در هر فرضیه که در سطح فاصله‌ای قرار دارند از آزمون هم‌بستگی پیرسون استفاده شد که نتایج آن در ذیل آمده است.

جدول ۹. آزمون ضریب هم‌بستگی رسانه، کنترل اجتماعی، و نوگرایی با نحوه نگرش به دوران کودکی

متغیرهای فرضیات		نحوه نگرش به دوران کودکی
میزان استفاده از رسانه‌های جمعی	هم‌بستگی پیرسون	۰/۴۶۸
	سطح معناداری	۰/۰۰۰
	جمع کل	۳۸۴
میزان نوگرایی	هم‌بستگی پیرسون	۰/۵۳۰
	سطح معناداری	۰/۰۰۰
	جمع کل	۳۸۴
میزان کنترل اجتماعی	هم‌بستگی پیرسون	-۰/۳۷۷
	سطح معناداری	۰/۰۰۰
	جمع کل	۳۸۴

ضریب هم‌بستگی به‌دست‌آمده برای متغیر رسانه برابر با ۰/۴۶۸ و برای متغیر نوگرایی برابر با ۰/۵۳۰ است. این نتایج نشان می‌دهد که رابطه بین متغیرهای مذکور با نحوه نگرش به دوران کودکی مثبت و معنادار است. افرادی که به میزان بیش‌تر از رسانه‌ها استفاده می‌کنند نوگراترند و نگرش آنان به دوران کودکی جامعه‌شناختی‌تر است، اما برای ارتباط متغیر کنترل اجتماعی که «ترکیبی از ابعاد تعهد، درگیری، وابستگی، و اعتقاد است» با نحوه نگرش ضریبی منفی و برابر با ۰/۳۷۸ به‌دست آمده است که نشان می‌دهد نه‌تنها آن دو تاحدودی با هم رابطه دارند، بلکه این رابطه معکوس است؛ یعنی هر چه افراد تحت کنترل اجتماعی بیش‌تری باشند، نحوه نگرش آنان به دوران کودکی سنتی‌تر خواهد بود؛ بنابراین سه متغیر مندرج در فرضیات مطرح‌شده تأیید شدند.

مرضیه مختاری و منصور حقیقین ۱۵۳

فرضیه هفتم: بین پایگاه اقتصادی - اجتماعی و نحوه نگرش به دوران کودکی رابطه وجود دارد.

برای تعریف پایگاه از چهار متغیر (درآمد، تحصیلات پاسخ گو، شغل، و منزل مسکونی) استفاده شده و از تعداد ۳۸۴ نفر حدود ۴۰ درصد تحصیلات دبیرستان و دیپلم داشته‌اند، حدود ۳۱ درصد لیسانس، و ۳/۹ درصد در حد ابتدایی بوده‌اند. برای تحلیل رابطه دو متغیر از آماره تحلیل واریانس استفاده شد که نتایج آن در ذیل آمده است.

جدول ۱۰. سنجش اثر پایگاه اقتصادی - اجتماعی بر نحوه نگرش به دوران کودکی

پایگاه	تعداد	میانگین نحوه نگرش به دوران کودکی	انحراف معیار
پایین	۶۵	۱۵۱/۶۹	۱۰/۹۹۰
متوسط	۱۸۶	۱۵۴/۶۰	۱۲/۴۷۸
بالا	۳۷	۱۵۸/۰۳	۹/۱۷۶
کل	۲۸۸	۱۵۴/۳۸	۱۱/۸۸۵

با توجه به نتایج می‌توان گفت، متناسب با چهار متغیر مندرج در تعریف پایگاه، افراد با پایگاه بالاتر نگرش جامعه‌شناختی و مدرن‌تر و افراد با پایگاه متوسط و پایین نگرشی تلفیقی و سنتی‌تر به دوران کودکی داشته‌اند.

جدول ۱۱. تحلیل واریانس برای مقایسه میانگین نحوه نگرش به دوران کودکی براساس پایگاه

منبع واریانس	مجموع مربعات	درجه آزادی	میانگین مربعات	آماره f	سطح معنی‌داری
بین‌گروهی	۹۷۰/۴۰۹	۲	۴۸۵/۲۰۴	۳/۴۹۵	۰/۰۳۲
درون‌گروهی	۳۹۵۶۷/۵۷۷	۲۸۵	۱۳۸/۸۳۴		
کل	۴۰۵۳۷/۹۸۶	۲۸۷			

با توجه به این که مقدار f برابر با ۳/۴۹ با سطح معنی‌داری ۰/۰۳۲ به دست آمده است، می‌توان گفت که حداقل اختلاف دو عدد از میانگین‌ها معنی‌دار است، بنابراین فرضیه مذکور تأیید می‌شود.

۳.۱۰ تحلیل رگرسیون و تحلیل مسیر

با وارد کردن نحوه نگرش به دوران کودکی به منزله متغیر وابسته و چهار متغیر مستقل (رسانه، ساختار قدرت، نوگرایی، و کنترل اجتماعی) به منزله متغیرهای پیش‌بین در مدل رگرسیون چندگانه خطی و اجرای آن به روش enter، نتایج حاکی از آن است که همه متغیرها تأثیر مثبت و معنی‌دار (جز متغیر ساختار قدرت که منفی است) در نحوه نگرش به دوران کودکی داشته‌اند.

جدول ۱۲. خلاصه مدل در تحلیل رگرسیون نحوه نگرش به دوران کودکی

R	R ²	R ² تنظیم‌شده	خطای معیار برآورد
۰/۷۵۹	۰/۵۷۶	۰/۵۷۲	۸/۹۲۹

مقدار ۰/۷۵۹ برای R بیان‌گر مقدار ضریب هم‌بستگی چندگانه بین متغیر وابسته و متغیرهای مستقل است؛ یعنی نحوه نگرش به دوران کودکی با مجموعه ۴ متغیر فوق (یا به عبارتی با برآورد آن از روی معادله رگرسیونی این چهار متغیر) دارای هم‌بستگی معنی‌داری به میزان ۷۵/۹ درصد است. R² یا «ضریب تعیین» که مجذور ضریب هم‌بستگی چندگانه فوق است معرف درصدی از پراکندگی (واریانس) متغیر وابسته است که مدل آن را توجیه می‌کند. بنابراین ۵۷/۶ درصد از واریانس نحوه نگرش به دوران کودکی را چهار متغیر فوق تبیین می‌کنند که درصد نسبتاً بالایی است و برازش خوب مدل را نشان می‌دهد. خروجی آنالیز رگرسیون (anova) در واقع وجود رابطه خطی بین متغیر وابسته و متغیرهای مستقل و معنی‌داری ضرایب رگرسیونی و R² را آزمون می‌کند.

جدول ۱۳. آنالیز واریانس در تحلیل رگرسیون نحوه نگرش به دوران کودکی

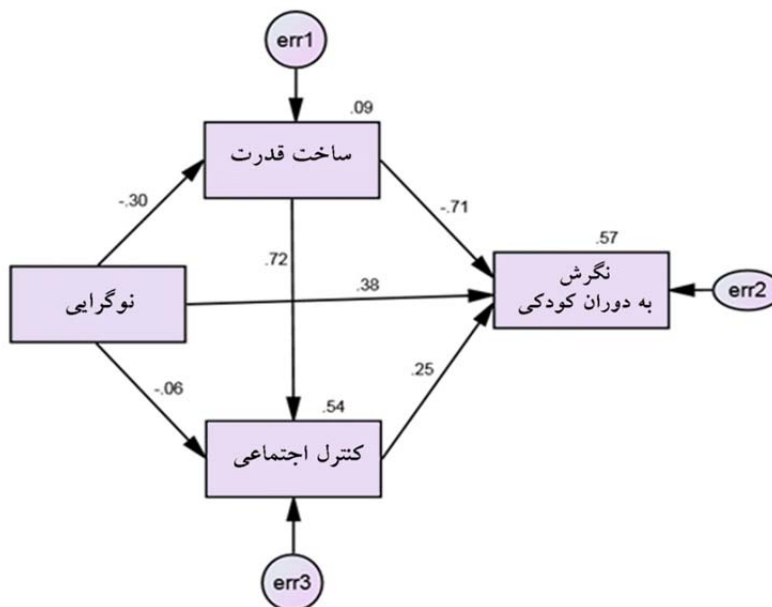
مدل	مجموع مجذورات	درجات آزادی	میانگین مجذورات	آماره f	سطح معنی‌داری
رگرسیونی	۴۱۱۰۷/۳۵۸	۴	۱۰۲۷۶/۸۳۹	۱۲۸/۸۸۸	۰/۰۰۰
باقی‌مانده	۳۰۲۱۹/۳۸۲	۳۷۹	۷۹/۷۳۵		
کل	۷۱۳۲۶/۷۴۰	۳۸۳			

مقدار ۱۲۸/۸۸ برای f با سطح معنی‌داری بیش از ۹۹ درصد تأییدی بر وجود رابطه‌ای خطی بین نحوه نگرش به دوران کودکی و متغیرهای مستقل است و هم‌چنین بدین معنی است که لااقل یکی از این متغیرها در معادله رگرسیونی دارای ضریب معنی‌دار است.

جدول ۱۴. ضرایب متغیرها در تحلیل رگرسیون نحوه نگرش به دوران کودکی

سطح معنی‌داری	t	ضرایب معیار	ضرایب معیار نشده		مدل
		Beta	خطای معیار	B	
۰/۰۰۰	۲۷/۳۰۷		۶/۰۱۸	۱۶۴/۳۴۴	عرض از مبدأ
۰/۰۰۸	۲/۶۷۳	۰/۱۲۲	۰/۱۵۷	۰/۴۲۰	رسانه
۰/۰۰۰	-۱۴/۲۹۰	-۰/۷۱۱	۰/۰۴۹	-۰/۷۰۶	ساخت قدرت
۰/۰۰۰	۷/۳۵۵	۰/۳۱۷	۰/۱۴۵	۱/۰۶۶	نوگرایی
۰/۰۰۰	۵/۵۹۱	۰/۲۸۵	۰/۱۸۳	۱/۰۲۲	کنترل اجتماعی

همان‌طور که مشاهده می‌شود رسانه، نوگرایی، و کنترل اجتماعی تأثیر مثبت و معنی‌دار و ساختار قدرت تأثیر معنی‌دار منفی در نحوه نگرش به دوران کودکی دارند که با نظریات تحقیقات پیشین نیز هم‌خوانی دارد. در پایان نتایج تحلیلی نمودار مسیر به‌صورت هم‌زمان میزان تأثیر کل متغیرهای مستقل در وابسته را به‌خوبی نشان می‌دهد.



نمودار ۱. میزان تأثیر کل متغیرهای مستقل در وابسته

۱۱. نتیجه‌گیری

براساس نظریات در دسترس در زمینه جامعه‌شناسی دوران کودکی و با مراجعه به آرا و نظریات اندیشمندان و صاحب‌نظران این حوزه چهار فاکتور جامعه‌شناختی رسانه، ساختار قدرت، نوگرایی، و کنترل اجتماعی و سه متغیر تعدیل‌کننده جنسیت، تأهل، و گروه‌های سنی به‌منزله متغیرهای مستقل درباره نحوه نگرش به دوران کودکی (پیش‌جامعه‌شناختی، تلفیقی، و جامعه‌شناختی) بررسی و تبیین شد و نتایج اجرای آزمون‌های گوناگون آماری بر داده‌های جمع‌آوری شده نشان داد که از میان متغیرهای فوق سه عامل نوگرایی، کنترل اجتماعی، و رسانه به‌ترتیب بیش‌ترین تأثیر مثبت معنی‌دار و عامل ساخت قدرت نیز تأثیر منفی معنی‌دار در نحوه نگرش به دوران کودکی (در حکم متغیر وابسته) در جامعه مطالعه شده داشته‌اند. متغیر ساخت قدرت با ابعاد ایدئولوژی سنتی، الگوی قدرت و تصمیم‌گیری، و تقسیم وظایف در خانواده بیش‌ترین رابطه را با متغیر وابسته داشت. کسانی که ساخت قدرت در خانواده آنان غیرسنتی بوده است، یعنی در این نوع خانواده‌ها هنجارها و عقاید سنتی به‌طور محسوسی نادیده گرفته می‌شود و در زمینه تصمیم‌گیری در خانواده همه اعضا دخالت دارند و وظایف در خانواده با توجه به نقش و توان آنان توزیع شده است، نگرشی جامعه‌شناختی و مدرن‌تر به دوران کودکی داشته‌اند و کسانی که ساخت قدرت در خانواده آنان تاحدودی سنتی و سنتی بوده است نگرشی تلفیقی و سنتی‌تری به دوران کودکی داشته‌اند؛ هر چه ساخت قدرت در خانواده سنتی‌تر باشد، نحوه نگرش هم سنتی‌تر و غیرمدرن می‌شود. نوگرایی از جمله متغیرهایی است که بخشی از نگرش افراد به دوران کودکی را تبیین می‌کند. هر چه افراد به‌لحاظ اقتصادی، اجتماعی - فرهنگی، و سیاسی نوگراتر باشند نگرش آنان به دوران کودکی هم مدرن‌تر و جامعه‌شناختی خواهد بود. متغیر کنترل اجتماعی از جمله متغیرهایی بود که رابطه معنی‌داری با متغیر وابسته داشته است. با توجه به تئوری کنترل اجتماعی هیرشی که ترکیبی از وابستگی، تعهد، درگیری، و اعتقاد است، هر چه این مؤلفه‌های کنترل در افراد جامعه تقویت شوند نحوه نگرش آنان به دوران کودکی سنتی‌تر و بیولوژیک خواهد بود. تحلیل‌های بیش‌تر با بررسی و تبیین متغیر نحوه نگرش به دوران کودکی در حکم متغیر وابسته درباره عواملی نظیر جنسیت، تأهل، و گروه‌های سنی نشان داد که نحوه نگرش زنان با مردان و افراد مجرد با متأهل درباره دوران کودکی تفاوت دارد.

کتابنامه

- آیسون، جیمز و دیگران (۱۳۸۳). *جامعه‌شناسی دوران کودکی، نظریه پردازی دربارهٔ دوران کودکی*، ترجمهٔ علیرضا کرمانی، تهران: ثالث.
- احمدی، بابک (۱۳۷۷). *مدرنیته و اندیشهٔ انتقادی*، تهران: مرکز.
- اسماعیلی، محسن (۱۳۸۹). «حقوق کودک در برابر رسانه‌ها»، *فصل‌نامهٔ خانواده‌پژوهی*، س ۶، ش ۲۱.
- امیرپناهی، محمد (۱۳۸۴). «ساختار قدرت در خانواده، مدرسه و بازتولید مشارکت اجتماعی»، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- پارسا، محمد (۱۳۷۵). *روان‌شناسی رشد کودک و نوجوان*، تهران: مؤسسهٔ انتشارات بعثت.
- جاهودا، گوستاو (۱۳۷۱). *روان‌شناسی خرافات*، ترجمهٔ محمدنقی براهنی، تهران: البرز.
- جیمز، آلیسن، کریس جنکس، و آلن پروت (۱۳۸۵). *جامعه‌شناسی دوران کودکی*، ترجمهٔ علیرضا کرمانی و علیرضا ابراهیم‌آبادی، تهران: نشر ثالث.
- خسرونژاد، مرتضی (۱۳۸۳). *معصومیت و تجربه، درآمدی بر فلسفهٔ ادبیات کودک*، تهران: مرکز.
- روشه، گئی (۱۳۷۶). *جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز*، ترجمهٔ عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: مؤسسهٔ انتشاراتی تبیان.
- ریترز، جورج (۱۳۷۴). *نظریهٔ جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمهٔ محسن ثلاثی، تهران: علمی.
- ساروخانی، باقر (۱۳۸۴). «زن، قدرت و خانواده، پژوهشی در جایگاه زن در هرم قدرت در خانواده»، *مجلهٔ پژوهش زنان*، ش ۱۲.
- شاه‌آبادی، حمیدرضا (۱۳۸۲). *مقدمه بر ادبیات کودک*، بحثی در شناخت مفهوم دوران کودکی، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- قندهاری، پردیس (۱۳۸۲). *زن و قدرت: بررسی مردم‌شناختی عرصه‌ها و مصادیق قدرت در چند خانوادهٔ تهرانی*، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، معاونت پژوهشی، پژوهشکدهٔ مردم‌شناسی.
- کارلسون، جان، لن اسپری، و جودیت لويس (۱۳۸۸). *خانواده‌درمانی، تضمین درمان کارآمد*، ترجمهٔ شکوه نوابی‌نژاد، تهران: سازمان اولیا و مربیان.
- کریمی، عبدالعظیم (۱۳۸۳). *کودکی بازیافته*، تهران: عابد.
- مک درمت، دایان و سی. آر. اسنیدر (۱۳۸۳). *کلیدهای تربیت کودکان*، ترجمهٔ فرناز فرود، تهران: نشر کتاب‌های دانه.
- ممتاز، فریده (۱۳۸۱). *انحرافات اجتماعی، دیدگاه‌ها و نظریه‌ها*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- نواح، عبدالرضا (۱۳۸۸). «تأثیر ناخشنودی‌های مدرنیته بر گسترهٔ موضوعی جامعه‌شناسی کودکی»، *مجلهٔ علوم تربیتی دانشگاه شهید چمران اهواز*.
- هانت، پیتر (۱۳۸۲). *دیدگاه‌های نظری و انتقادی در ادبیات کودکان*، ترجمهٔ علیرضا کرمانی، تهران: آرون.

- Ahmadi, H. (2003). *Social Psychology*, Shiraz: Shiraz University, [Persian].
- Aries, Philippe (1960). *Centuries of Childhood: A Social History of Family Life*, trans. Robert Baldick, Germany: Libraries Plon.
- Blumberg, Rae Lesser and Marion Tolbert Coleman (1989). 'A Theoretical Look at the Gender Balance of Power in the American Couple', *Journal of Family*, Issues 10 (2).
- Bourdieu, Pierre (1990). *In Other Words: Essays towards a Reflexive Sociology*, trans. Matthew Adamson, Stanford, CA: Stanford University Press.
- Buckingham, D. (1994). 'Television and the Definition of Childhood', in B. Mayall (ed.), *Children's Childhoods*, London: Falmer.
- Collins, Randall (1993). *Conflict Sociology, Toward an Explanatory Science*, New York: Academic.
- Corsaro, William A. (2014). 'The Sociology of Childhood, Sage Publications Exchange Perspective', *Family Process*, Vol. 17.
- Franks, David D. (1972). 'Role-taking & Power in Social Psychology', *American Sociological Review*, Vol. 37.
- Inkeles, Alex and David H. Smith (1974). *Becoming Modern: Individual Change in Six Developing Countries*, Cambridge, Mass: Harvard University Press.
- Isvan, Nilufer A. (1991). 'Productive & Reproductive Decisions in Turkey: the Role of Domestic Bargaining', *Journal of Marriage and the Family*, Vol. 53, No. 4.
- James, A., C. Jenks, and A. Prout (1998). *Theorizing Childhood*, UK: Polity Press.
- Jenks, Chris (2005). *Childhood*, UK: Routledge.
- Jenks, C. (1996). *Childhood*, London: Routledge.
- Lancy, David F. (2008). *The Anthropology of Childhood (Cherubs, Chattel, Changelings)*, New York: Cambridge University Press.
- Lee, Christina K. C. and Sharon E. Beatty (2002). 'Family Structure and Influence in Family Decision Making', *Journal of Consumer Marketing*, No. 19.
- Mayall, Berry (2013). 'A History of the Sociology of Childhood, Institute of Education Press (IOE Press), Power Structure', *American Sociological Review*, Vol. 29.
- Qualls, William J. (1987). 'Household Decision Behavior: The Impact of Husbands' and Wives' Sex Role Orientation', *Journal of Consumer Research*, No. 14.
- Qvortup, Jens and Flemming Mouritsen (2002). *Childhood and Children's Culture*, Odense: University Press of Southern Denmark.
- Qvortrup, J. (1993). *Childhood as a Social Phenomenon*, Vienna: European Center.
- Ritzer, G. (2008). *Sociological Theories in Contemporary Times*, trans. M. Slasy, Tehran: Scientific Publications, [Persian].
- Sabin, John (1995). *Social Psychology*, New York: Norton.
- Tavormina, Joseph B. et al. (1978). 'Power Relationships in Families: A Social Exchange Perspective', *Family Process*, Vol. 17.
- Thomas, Darwin L. (1972). 'Role-taking & Power in Social Psychology', *American Sociological Review*, Vol. 37, No. 5.

۱۵۹ مرضیه مختاری و منصور حقیقیان

Zuo, Jiping and Yanjie Bian (2005). 'Beyond Resources and Patriarchy: Marital Construction of Family Decision Making Power in Post-Mao Urban China', *Journal of Comparative Family Studies*, 36 (4).